



فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی و با محوریت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرآ منتشر می‌شود.
سال نهم / شماره ۳ / شماره پیاپی ۳۲ / پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی

سردبیر: احمدحسین شریفی

مدیر اجرایی: سیدمهدی موسوی

بازبین نهایی: سیدمهدی موسوی

ویراستار: فاطمه گلچین و حمیدرضا عرفانی فر

صفحه آرا و طراح جلد: مهناز شاه علی‌زاده

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه مهندسی پیشرفت اقتصادی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، قم، ایران)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران)، سید حسین میر معزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران)، حسن آقا نظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران).

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم^(ع)، قم، ایران)، محمد کاویانی آرائی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علی‌گبر، هند)، طلال عترت‌یسی (استاد دانشگاه بیروت، لبنان).

چاپ و صحافی: تهران، چاپخانه میران.

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه هشتم، پلاک ۲۳ طبقه سوم
کدپستی: ۱۵۸۷۸۱۳۱۱۶.



مجمع عالی
علوم انسانی اسلامی

ISSN: 2476-745X

E-ISSN: 2783-1418

نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir پست الکترونیک: frh@sccsr.ac.ir

تلفن: ۰۲۱-۹۶۶۵۷۸۰۱

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ تومان

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه‌های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی - پژوهشی شد. رتبه علمی - پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۳/۰۵/۱۴۰۳ تمدید شده است.

- مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.

- فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز پژوهش‌های
علوم انسانی اسلامی
صدرآ



| سال نهم | شماره ۳ | شماره پیاپی ۳۲ | پاییز ۱۴۰۲ |

بسمه تعالی

فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی به منظور تولید علم در قلمرو فلسفه و روش‌شناسی و نظریات بنیادین علوم انسانی به طور عام و نیز رشته‌های تخصصی علوم انسانی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، تاریخ، تعلیم و تربیت، هنر و معماری و غیره با لحاظ نگاه نقادانه به نظریات موجود و در چهارچوب مبانی و معارف اسلامی منتشر می‌شود. لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

- تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
- تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
- تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.
- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.

○ اعضای هیئت علمی

رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ دانشجویان

دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور،

پست الکترونیکی

○ افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل

خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ طلاب

سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

• نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت

(نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود.

• فرستنده مقاله به عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می شود و کلیه مکاتبات و اطلاع رسانی های

بعدی با وی صورت می گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته ها و

نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبه نوآوری

بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقاله علمی پژوهشی نویسنده

در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست کم پاسخ چهار سؤال را به صورت ضمنی بیان کند: چه

می خواهیم بنویسیم؟ (تبیین مسئله). چرا می خواهیم بنویسیم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن

مسئله). چگونه می خواهیم بنویسیم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می خواهیم بنویسیم؟

(پیش فرض ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

۵. بدنه اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مسئله‌ای که در هر مقاله‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشد؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.
۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن است. نویسنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاسی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.
۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه *** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

- * از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
- * اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
- * از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل قول مستقیم است).
- * نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول "" و بیش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

- * ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
- * ارجاع به نهج البلاغه: (نهج البلاغه: خطبه، ۵۰)
- * به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
- * اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
- * استناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).

* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد،
پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم
متمایز شوند.

* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از
عبارت «و دیگران» استفاده شود.

* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به صورت کامل،
اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W

* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند (منابعی که صرفاً برای
مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در
بخش کتابخانه درج شوند).

* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به صورت Bold). عدد دوره (عدد
شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.

* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست.
مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعیین اجتماعی معرفت در نهج البلاغه». اسلام و
علوم اجتماعی. شماره ۶. ص ۴۹-۷.

نحوه ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.
* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به صورت **Bold**). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.
مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. مبانی جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوه ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل **Bold**). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوه ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.
مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.

www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به صورت عکس ارسال نشود.

فهرست مطالب

۱۱

امکان‌سنجی علوم انسانی قرآن‌بنیان
مصطفی کریمی

۳۷

حکمت متعالیه: سرشت نهادهای سیاسی و مدنی
محمد پزشکی

۵۷

ارتباط حکمرانی و فلسفه سیاسی در آرای فارابی
نجمه کیخا

۷۱

اطلاق و تقیید در وجوب اعتباری از منظر علامه طباطبائی
مهدی سپهری، جواد محمودزاده

۸۵

روش‌شناسی فلسفی علم مشاوره با نگاه به فلسفه اسلامی
محمد عجمین، مسعود آذربایجانی

۱۰۷

روش‌شناسی و مؤلفه‌های یک چهارچوب اسلامی برای فهم فرایند تحول اجتماعی به‌مثابه
رویکردی در اسلامی‌سازی علوم انسانی
وحید مقدم

امکان سنجی علوم انسانی قرآن بنیان

مصطفی کریمی *

دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تهران، ایران

karimi@qabas.net

چکیده

علوم انسانی مجموعه دانش‌هایی است که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند. علوم انسانی موجود براساس مبانی غیرالاهی و از منابع غیردینی شکل گرفته است و در رساندن انسان به سعادت، به‌ویژه در جوامع اسلامی توفیق چندانی نداشته است؛ ازاین‌رو تولید علوم انسانی اسلامی به‌ویژه علوم انسانی قرآن بنیان ضروری است. تولید علوم انسانی بر مبانی خاص‌استوار است که باید مستدل شود. یکی از آن مبانی اساسی امکان تولید علوم انسانی قرآن بنیان است. این نوشته به هدف زمینه‌سازی تولید علوم انسانی قرآن بنیان، مسئله «امکان علوم انسانی قرآن بنیان» را به روش توصیفی-تحلیلی پژوهش می‌کند. یافته‌های تحقیق:

۱. ادله نشان می‌دهد، اولاً علوم انسانی جزء قلمرو قرآن است؛ ثانیاً، قرآن کارایی بیانی لازم برای تولید علوم انسانی را دارد؛
۲. روش‌های برون‌متنی مانند «روش انتظار بشر از قرآن» و «روش درونگری» و «بسط تجربه تاریخی قرآن» نارسا بوده و نمی‌توان با استفاده از آنها قلمرو قرآن را حداقلی نشان داد و علوم انسانی را خارج از حیطه قرآن شمرد؛
۳. زبان قرآن عرفی یا رمزی و یا صرف هنجاری نیست که نتواند کارایی لازم برای تولید علوم انسانی قرآن بنیان را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، قرآن بنیان، جامعیت قرآن، معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن.

مقدمه

علوم انسانی در زندگی فردی و اجتماعی انسان نقش مهمی دارد؛ ولی سوگمندهان نسخه رایج آن که در غرب مسیحی تکون یافته و از بینش‌ها و جهان‌بینی‌های حاکم بر آن، به‌ویژه درباره انسان، تأثیر پذیرفته است (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۲۷)، نتوانسته این نقش را به‌خوبی ایفا کند و مسیر سعادت را برای انسان‌ها هموار سازد. این ناتوانی در جوامع اسلامی که مبانی و منابع معرفتی متفاوتی با آن‌ها دارد، بیشتر نمایان شده و ضرورت تولید علوم انسانی براساس منابع اصیل دین اسلام در این جوامع ضرورتی دوچندان یافته است.

مسئله تولید علوم انسانی براساس منابع دینی در کشور ما که بعد از فجر انقلاب اسلامی آغاز شد، بعد از فروکش کردن چندساله تب‌وتاب آن، با یادکرد اهمیت آن از سوی مقام معظم رهبری دام‌ظله، جان دوباره گرفته و توجه مجامع علمی و دانشوران به آن معطوف شده است.

مبنا قرار گرفتن قرآن در تولید علوم انسانی ضروری است؛ زیرا از یک‌سو، علوم انسانی مربوط به انسان بوده و ابعاد وجودی و رفتار فردی و اجتماعی وی را بررسی می‌کند از سوی دیگر، خدایی که به تمام ویژگی‌های ظاهری و باطنی انسان آگاه است، بهتر از هرکسی می‌داند چگونه استعدادهای نهفته وی به فعلیت می‌رسد و قرآن را برای راهنمایی انسان‌ها در ابعاد گوناگون زندگی فرستاده است: «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ؛ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مانده: ۱۵ و ۱۶). حتی بومی‌سازی و کاربردی کردن علوم انسانی در جوامع اسلامی بدون توجه به آموزه‌های قرآن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا فرهنگ آن بیش از هر چیز مرهون نگرش ویژه قرآن نسبت به انسان است. مقام معظم رهبری دام‌ظله در این باره می‌فرمایند: «یکی از مسائل مهم و اصلی در قرآن پژوهی، استخراج پایه علوم انسانی از قرآن است و اگر این کار انجام شود، پژوهشگران با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی، می‌توانند بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

تولید علوم انسانی از منابع دین اسلام از جمله قرآن چند کار اساسی ذیل را می‌طلبد: اول. داشتن نگرش صحیح نسبت به علوم انسانی که با شناخت دقیق ماهیت و نقد منصفانه آن حاصل می‌شود؛ دوم. پی‌ریزی مبانی صحیح. این مبانی چند دسته‌اند که عبارتند از: ۱. مبانی معرفت‌شناختی؛ ۲. مبانی هستی‌شناختی؛ ۳. مبانی ارزش‌شناختی؛ ۴. مبانی روش‌شناختی؛ ۵. مبانی دین‌شناختی (الهیاتی)؛ و ۶. مبانی انسان‌شناختی؛ سوم. شناسایی فرایند نظریه‌پردازی و تولید علوم انسانی اسلامی با استفاده از منابع اسلام و کاربست دقیق آن فرایند. مسئله امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان یکی از مسائل مطرح در مبانی دین‌شناختی و الهیاتی است و پیش از اقدام به تولید باید آن را مبرهن کرد.

تنها یک منبع یافت شد که مسئله تحقیق را از نگاه علامه طباطبایی بررسی کرده است. برخی آثار نیز به شکل ضمنی این مسئله یا مقدمات آن را آورده‌اند:

۱. محمدعلی اسدی‌نسب، در مقاله «امکان علوم انسانی اسلامی از منظر قرآن در دیدگاه علامه طباطبایی»،^۱ عمده منکران امکان علوم انسانی اسلامی را مطرح می‌کند و پاسخ آنها را از آثار علامه طباطبایی بررسی می‌کند. این ادله عبارتند از: تغایر علم و دین در روش، زبان، هدف، موضوع و مسائل؛ و نیز ادعای تداخل حداقلی میان موضوعات دینی و علمی یا ادعای تضاد بین گزاره‌ها. اولاً این ادله مربوط به علوم انسانی اسلامی بوده و برخی از آنها امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان را مطرح می‌کند. ثانیاً ادله منکران را پاسخ می‌دهد که کافی نیست و باید بر امکان تولید علوم انسانی نیز استدلال کرد.

۲. مقاله «علم دینی؛ امکان یا امتناع؟»^۲ دو مسئله مطرح در این نوشته مربوط به امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان است: یکی امکان جهت‌دار بودن علم و دوم عدم تعارض علم و دین به جهت اینکه قرآن منبع معرفتی معتبر بوده و می‌تواند حقایق را شناسایی و معرفی کند.

۳. مقاله «امکان علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه محمدتقی مصباح و عطاس (مطالعه تطبیقی)»^۳ قسمتی از این مقاله در مسئله امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان قابل استفاده است؛

۴. مقاله «رابطه قرآن و علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت‌الله مصباح یزدی»^۴ در این اثر مطالبی مختصر در باب امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان یافت می‌شود.

۵. مقاله «مبانی ابتدای علوم انسانی بر متون دینی»^۵ بخشی از این نوشته علوم انسانی مبتنی بر متون دینی به شکل عام را آورده است که بنابر پژوهش ضرورت دارد.

علوم انسانی (hunitimaes)، مرکب از دو واژه «علوم» و «انسانی» است. مفهوم لغوی «علم» در زبان فارسی، روشن و بی‌نیاز از توضیح است و در اصطلاح به معنای مطلق معرفت (Knowledge) و منظومه معرفتی (discipline) که مقصود در این مقاله است، می‌باشد.

۱. اسدی‌نسب، محمدعلی. ۱۳۹۶. «امکان علوم انسانی اسلامی از منظر قرآن در دیدگاه علامه طباطبایی». فلسفه دین. د ۱۴، ۳، پاییز، ص ۵۱۷-۵۴۳.

۲. نکونین سامانی، مهدی. ۱۳۷۸. «علم دینی؛ امکان یا امتناع؟». مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. ش ۳۷، بهار، ص ۵-۲۸.

۳. نادری، محمدمهدی. ۱۴۰۰. «امکان علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه محمدتقی مصباح و عطاس (مطالعه تطبیقی)». پژوهش‌های دین و علم. ش ۲۴، بهمن.

۴. محقق، جواد. ۱۳۹۶. «رابطه قرآن و علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت‌الله مصباح یزدی». پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی. ش ۸، پاییز و زمستان. ص ۱-۱۹.

۵. نصری، علی. ۱۳۹۸. «مبانی ابتدای علوم انسانی بر متون دینی». ارائه‌شده در پنجمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی. پاییز.

تعریف حقیقی «علوم انسانی» دشوار است، ازاین رو معمولاً آن را به مصداق و کارکردش تعریف کرده‌اند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳-۱۱۷). به‌عنوان نمونه، تعریف علوم انسانی به مجموعه‌ای از معارف مانند: «علم اقتصاد»، «جامعه‌شناسی»، «انسان‌شناسی»، «جغرافیا»، «قوم‌شناسی»، «زبان‌شناسی»، «تاریخ»، «سیاست‌شناسی» و ... گفته می‌شود (فروند، ۱۳۷۲، ص ۳-۴). در تعریف جامعی می‌توان گفت: «علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علمی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی)، و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند. مانند انسان‌شناسی، اخلاق، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، علوم سیاسی و تاریخ.

علوم انسانی قرآن‌بنیان یعنی علوم انسانی منسوب به قرآن. این نسبت به شکل‌های کلی زیر که به ترتیب نقش قرآن پررنگ می‌شود، متصور و قابل طرح است:

۱. علوم انسانی که عالم و متعلم آن بیش و شخصیت قرآنی دارد و جهان عالم را مخلوق خدا می‌داند (ر.ک: گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۳).
۲. علوم انسانی که در آب‌و‌خاکی که با اندیشه‌های اسلامی و قرآنی آبیاری شده است برویند و یا با آن مناسبت و سازگاری داشته باشند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۲، صص ۱۹-۲۰ و ۱۹۴ و ۱۹۵).
۳. علوم انسانی در پی تحقق اهداف قرآنی و جامعه قرآنی است و در خدمت اهداف قرآن قرار می‌گیرد (ر.ک: گلچین، ۱۳۸۳، ص ۲۷).
۴. علوم انسانی که نظام حاکم بر آن مستخرج از قرآن است (ر.ک: میرباقری، ص ۱۱۵-۱۱۷).
۵. علوم انسانی که موضوعات قرآنی و موردنیاز جامعه قرآنی را بررسی می‌کند (امزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۰).
۶. علوم انسانی که هدفش نشان دادن راه سعادت به انسان‌ها باشد و با روش معتبر نزدین مانند عقل، وحی و تجربه، اثبات شده باشد و مبانی اعتقادی و ارزشی دین را در سطوح مختلف در نظر گرفته و با آن مطابقت دارد و یا دست‌کم با آن تنافی ندارد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳-۲۰۶).
۷. علوم انسانی که پیش‌فرض‌ها و مبانی آن از قرآن گرفته شده است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۸).
۸. علوم انسانی که افزون بر پیش‌فرض‌ها و مبانی آن، فرضیه و نظریه‌های آن از قرآن گرفته شود. به‌نظر می‌رسد برای رسیدن به علوم انسانی قرآن‌بنیان همه این امور لازم است؛ ولی آنچه علوم انسانی را قرآنی می‌کند تلقی هفتم و هشتم است. بنابراین مقصود از علوم انسانی قرآن‌بنیان آن است که مبانی یا مسائل و نظریه‌های آن به روش معتبر از قرآن استنباط شود. توضیح اینکه

موضوعات برخی از علوم، با دو یا چند روش قابل بررسی‌اند، هم می‌توان با روش عقلی و تجربی پرسش‌های مربوط به آنها را پاسخ داد و هم می‌توان پاسخ آنها را با روش نقلی از منابع وحیانی استنباط کرد. اگر پاسخ آنها از طریق مراجعه به قرآن با درجه‌ای از اطمینان علمی اثبات شود، علم قرآن‌بنیان خواهد بود. این اطمینان گاه ممکن است در موارد به شکل علم یقینی نباشد، که دست‌کم باید اطمینان قابل دفاع عقلایی به‌دست آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۳-۱۴ و ۱۸۵-۱۸۹). بنابراین اتصاف علوم انسانی به قرآنی بودن حقیقی است.

مراد از امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان آن است که قرآن ظرفیت‌هایی قلمروی و بیانی لازم را دارد تا بتوان براساس آموزه‌های آن علوم انسانی بنیان نهاد.

مسئله «امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان» یکی از مبانی قرآن‌پژوهی علوم انسانی قرآن‌بنیان است. توضیح اینکه در تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان، افزون بر ماهیت‌شناسی آن علوم، اقداماتی مانند مشخص کردن مبانی، شناسایی مراحل و فرایند تولید و طی کردن دقیق آن فرایند لازم است. مبانی علوم انسانی چند دسته‌اند: مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی قرآن‌شناختی. مبانی قرآن‌شناختی به یک لحاظ دو دسته‌اند: دسته‌ای مربوط به امکان تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان است و دسته دیگر مربوط به اعتبار آن. برخی نگاه‌های مربوط به امکان علوم انسانی دینی و قرآن‌بنیان به تفاوت و تفکیک این دو دسته توجه نداشته و مسائل مربوط به اعتبار را نیز در بحث از امکان آورده‌اند. ما در مقاله‌ای به تفصیل از مطالب مربوط به اعتبار علوم انسانی قرآن‌بنیان سخن گفته‌ایم. در آن مقاله نخست ادله و شواهد منکران اعتبار علوم انسانی قرآن‌بنیان مانند همگانی نبودن نظریه قرآنی و تأیید نشدن فرضیه قرآنی را نقد کردیم و سپس ادله و شواهد ظرفیت زبانی و واقع‌نمایی قرآن را آوردیم که عبارتند از: اصل واقع‌نمای سخن، صفات خدا، صفات و اهداف قرآن و درنهایت ادله دیدگاه ناباور به واقع‌نمایی قرآن نقد کردیم (ر.ک: کریمی، ۱۴۰۰، صص ۳۵-۵۸).

در باب مسئله پژوهش دو دیدگاه کلی وجود دارد. کسانی منکر امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان هستند و شمار کثیری از اندیشمندان اسلامی بر امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان باور دارند. دیدگاه درست آن است که قرآن از مبانی یا مسائل علوم انسانی سخن گفته است و می‌توان با روش صحیح علوم انسانی قرآن‌بنیان تولید کرد. البته برخلاف آنچه برخی گمان می‌کنند (توفیق، ۱۴۲۱، ص ۴۴). برای این امر شمول قرآن نسبت به تمام مسائل علوم انسانی ضرورت ندارد. چنان‌که این علوم از ابتدا که نام گرفتند، همه مسائل را در خود نداشتند و به‌مرور مسائلی بر آنها افزوده شده و همچنان افزوده می‌شود. بر آن مسائل اندک نخستین هم علوم انسانی اطلاق می‌شود.

۱. ادله و شواهد امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان

ادله و شواهد بر آن است که علوم انسانی قرآن‌بنیان امکان دارد؛ زیرا اولاً قرآن با علوم انسانی قلمرو مشترکی دارد؛ ثانیاً، قرآن با علوم انسانی اهداف مشترکی دارد؛ ثالثاً بیان قرآن بیگانه از بیان علوم انسانی نیست. این سه امر در ادامه اثبات می‌شود.

۱-۱. شمول قرآن نسبت به علوم انسانی

موضوع علوم انسانی، کنش‌های فردی و اجتماعی انسان است، خداوند آگاه به تمام ویژگی‌های انسان، قرآن، این آخرین مرحله دین خود را فرو فرستاد تا راهنمای انسان‌ها در ابعاد گوناگون زندگی باشد و به مسائل و مشکلات انسان پاسخ گوید و با بیان حقایق و روشنگری، وی را به راستی و نیک‌بختی رهنمون شود (آل‌عمران: ۱۳۸؛ نحل: ۸۹؛ نساء: ۱۷۴ و بقره: ۱۸۵) طبق ادله عقلی و نقلی، قرآن در باب حقیقت انسان و کنش‌ها و رابطه وی با خود و خدا و انسان‌های دیگر و موجودات اطراف او سخن دارد. این ادله عبارتند از:

الف) نیازمندی انسان به وحی؛

ب) ویژگی‌های قرآن؛

ج) آیات بیانگر گستردگی قلمرو موضوعی قرآن؛

د) روایات بیانگر گستردگی قلمرو موضوعی قرآن.

۱-۱-۱. ادله نیازمندی انسان به وحی و قرآن

چنان‌که در ادامه می‌آید، دانشمندان بر ضرورت وحی و قرآن، ادله عقلی گوناگون آورده‌اند. وجه مشترک آنها ناتوانی معرفت‌عادی انسان از یافتن پاسخ برای همه نیازهای معرفتی و رفتاری خود است (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷-۱۴۳). هریک به بخشی از نیازهای انسان تأکید دارد مانند نیاز انسان به قوانین لازم جهت رفع اختلافات، احکام عملی و امور مؤثر در تکامل اختیاری و ...

الف) قرآن و قوانین اجتماعی

حکما در اثبات نیاز به وحی الهی، به اجتماعی بودن زندگی انسانی و ناتوانی بشر بر وضع و اجرای قوانین رفع‌کننده اختلافات اجتماعی تأکید دارند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۳۵۱-۳۵۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۰، ص ۴۴۱-۴۴۳؛ سهروردی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۵، ۹۶؛ شیرازی، ۱۳۴۶، ش، ص ۳۵۹؛ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳). البته مراد زندگی اجتماعی‌ای است برای جامعه انسانی که معنویت در آن رشد می‌کند، نه هر نوع زندگی اجتماعی (جوادی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۳-۲۶۴). در نتیجه با عنایت به اینکه قرآن مصداق اکمل وحی است، تمام امور لازم برای رسیدن انسان به زندگی حقیقی در قرآن کریم آمده است. بنابراین بخشی از مسائل علوم انسانی مربوط به قوانین حقوقی و ... است که قرآن از آن سخن گفته است.

ب) قرآن و احکام فردی و اجتماعی

متکلمان برای اثبات نیاز به وحی، دو مسئله را مطرح می‌کنند: یکی حسن تکلیف و نیاز به راهنمایی الهی برای دریافت حقوق و تکلیف؛ و دیگری قاعده لطف،^۱ که می‌طلبد خداوند تکالیف لازم برای بندگان را بیان فرماید (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۵۲-۱۵۳). تأکید متکلمان به تکلیف به معنی عدم توجه ایشان به بعد اجتماعی زندگی انسانی نیست؛ زیرا بخش عمده‌ای از حقوق و تکالیف دینی بعد اجتماعی نیز دارد. طبق این برهان حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی بندگان و یا حداقل کلیات آن در قرآن کریم آمده است. با عنایت به اینکه بخشی از علوم انسانی به حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی انسان مربوط است، می‌توان در آنها از قرآن استفاده کرد.

ج) قرآن و امور مربوط به کمال انسان

کامل‌ترین برهان عقلی بر قلمرو قرآن برهان کمال است که از خود قرآن نیز قابل استفاده است. این برهان چند مقدمه ذیل را دارد:

۱. استکمال اختیاری به عنوان هدف آفرینش انسان؛
۲. ضرورت شناخت کمال انسانی و راه رسیدن به آن؛
۳. ناتوانی ابزار عمومی معرفت انسان از این شناخت.

با عنایت به این مقدمات، به مقتضای حکمت الهی باید راه شناخت دیگری غیر از عقل و حس برای انسان باشد، تا به کمال مطلوب برسد و آن وحی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۳-۱۴). قرآن آخرین وحی الهی و مصون از تحریف است؛ بنابراین امور مربوط به تکامل انسان جزو قلمرو قرآن است.

طبق این برهان، تمام امور مربوط به تکامل انسان جزو قلمرو قرآن است؛ و بخش مهمی از مسائل علوم انسانی وظیفه شناساندن امور مرتبط با سعادت انسانی را برعهده دارد. از این رو قرآن توان بیان مسائل علوم انسانی را دارد.

از مجموع ادله عقلی بر ضرورت وحی به دست آمد که نیازمندی انسان به وحی و قرآن عبارتند از: آگاهی از صفات الهی و راه سیر به سوی خدا، امور مربوط به زندگی اجتماعی سالم و الهی، حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی و امور مربوط به کمال و سعادت انسان. بنابراین قرآن در باب این امور که بخش مهمی از مبانی و مسائل علوم انسانی است، سخن دارد.

۱. درباره قاعده لطف، ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، ص ۳۵؛ حسن بن یوسف حلّی، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد، ص ۳۲۴؛ محسن خرازی، «قاعده لطف از نظر متکلمان و فلاسفه»، یادنامه حکیم لاهیجی: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، ص ۳۶۰ - ۳۸۳.

۱-۱-۲. ویژگی‌های قرآن کریم

برخی از ویژگی‌های قرآن گواه بر اشتغال قرآن بر مسائل علوم انسانی است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) برخورداری از باطن

قرآن افزون بر ظاهر، باطنی دارد. تعداد روایات بیانگر باطن برای قرآن به قدری است که تواتر معنوی دارد (صفار القمی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۲-۲۱۶). به عنوان نمونه حضرت علی (ع)، فرموده‌اند: «إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

طبق نقل امام باقر (ع) فرموده‌اند: «ان للقرآن بطناً و للبطن بطن» (مجلسی، بی تا، ج ۹۲، ص ۹۱ و ۹۴). گرچه نیل به همه مراتب باطن قرآن ویژه معصوم (ع) است؛ ولی انسان‌های عادی نیز با شرایطی می‌توانند به برخی مراتب آن دست یابند. همچنین محقق قرآنی می‌تواند از روایات بیانگر معنای باطنی قرآن استفاده کند.

این ویژگی قرآن زمینه تلاش پژوهشگران برای جمع‌آوری آیات بیشتر و بهره‌مندی وافر از آن در تولید علوم انسانی را فراهم می‌کند. زیرا می‌تواند افزون بر به دست آوردن معارف ظاهری آیات، به معارف باطنی قرآن در باب مسائل علوم انسانی نیز دست یابد.

ب) برخورداری از استقلال معنایی فرازهای قرآن

از شمار اموری که زمینه بهره‌مندی محقق علوم انسانی از آیات بیشتر در تولید علوم انسانی را فراهم می‌سازد این است که برخی فرازهای قرآن جدا از معنای حاصل از پیوندهای متنی و فرامتنی، معنایی دارند. مراد از پیوندهای متنی، آن پیوندهایی است که بخش‌های قرآنی با دیگر جمله‌های بخش‌های پیرامون داشته و می‌تواند معنای آن را به سوی خاص معطوف دارد. مانند سیاق کلی آیات و یا پیوند عام با خاص و مطلق با مقید. مراد از پیوندهای فرامتنی، فضای معنایی حاکم بر نزول آیات و وابسته‌های بیرونی بخش‌های آیات است، که شامل اسباب نزول، مکان نزول، ویژگی‌های متکلم و مخاطبان می‌شود (اسعدی، ۱۳۸۵، ص ۱۳-۱۵).

دلیل بر استقلال معنای فرازها این است که قرآن در وصف خود می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...»؛ (زمر: ۲۳) وصف شدن قرآن به «مثنایی» نشان از آن است که قرآن کلامی است که بر حسب اسلوب خاصش، در عین پیوستگی، مقطع‌های مشخصی دارد که خودبه‌خود از یکدیگر جدا می‌شوند. مانند کاغذی که تاخورده و دارای لایه‌های متعددی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۱-۵۲).

این ویژگی قرآن زمینه بهره‌مندی از آیات بیشتر در تولید علوم انسانی را فراهم می‌سازد. بنابراین

می‌توان افزودن بر آیات مربوط به علوم انسانی با معنای پیوندی، از فرازهای دارای معنای مستقل نیز بهره‌مند شد.

ج) وجود رابطه منطقی بین هست‌ها و باید‌های قرآن

وجود رابطه بین گزاره‌های توصیفی و هنجاری قرآن، گستره استفاده از قرآن در تولید علوم انسانی را بیشتر می‌کند. توضیح اینکه قرآن مشتمل بر جملات اخباری و جملات انشایی است. جمله‌های اخباری از هست و نیست و جملات انشایی از باید و نباید سخن می‌گویند (ر.ک: تهاونی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۶). بین این دو دسته جملات رابطه منطقی هست و در نتیجه امکان استنتاج «باید» و «نباید» از «هست» و «نیست» و برعکس، وجود دارد. وجود چنین رابطه‌ای در مرحله مطالعه اکتشافی آیات تأثیر می‌گذارد و زمینه دستیابی به آیات بیشتری در تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان را فراهم می‌سازد؛ زیرا می‌توان، در تولید علوم انسانی دستوری از گزاره‌های توصیفی قرآن و برعکس در تولید علوم انسانی توصیفی از گزاره‌های دستوری قرآن استفاده کرد. این امر در مواردی زمینه توسعه یا غنای تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان را فراهم می‌آورد.

دلیل بر امکان استنباط منطقی «باید» از «هست» آن است که صفات و رفتارهای اختیاری انسان از جهت تأثیری که در کمال اختیاری دارند، ارزش‌گذاری می‌شوند. «باید» در جملات حقوقی و اخلاقی لزوم آراسته شدن به برخی صفات و انجام برخی رفتارهای اختیاری را بیان می‌کند که برای دستیابی به کمال اختیاری انسان ضروری است. همچنین «نباید» بیان‌کننده لزوم پیراسته شدن از برخی صفات و ترک برخی رفتارها برای دستیابی به این هدف است. یعنی نتایج افعال اختیاری معلول آنها هستند. از آنجاکه میان علت و معلول ضرورت بالقیاس وجود دارد، فعل اختیاری نسبت به نتایج خود ضرورت بالقیاس داشته و باید و نبایدهای اخلاقی تعبیراتی از همین رابطه ضرورت بالقیاس است (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۵۹).

۱-۳. آیات شاهد بر شمول قرآن به علوم انسانی

مطمئن‌ترین روش کشف قلمرو موضوعی قرآن کریم مراجعه به خود قرآن کریم است؛ زیرا قرآن که خود را نور (مائده: ۱۵) و وسیله هدایت (بقره: ۱۸۶) و بیانگر همه چیز (نحل: ۸۹) معرفی می‌کند، به یقین قلمرو خود نیز بیان کرده است. به علاوه استفاده از این روش ضروری است؛ زیرا چنان‌که در نقد دیدگاه‌های منکرین علوم انسانی قرآن‌بنیان خواهد آمد هیچ‌یک از روش‌های بیرون‌متنی نمی‌تواند، گستره موضوعی قرآن را به‌طور دقیق کشف کند.

آیات متعدد بر گستردگی قلمرو موضوعی قرآن و در نتیجه شمول آن نسبت به علوم انسانی دلالت دارد. مانند: آیه ۳۸ و آیه ۵۹ سوره انعام، آیه ۱۱۱ سوره یوسف، آیه ۸۹ نحل و آیات مربوط به

معجزه بودن قرآن. برای جامعیت قرآن به نه دسته آیات تمسک می‌شود (کریمی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱-۲۴۳) که برخی از مهم‌ترین این آیات را بررسی می‌کنیم.

الف) آیه بیانگر همه‌چیز بودن قرآن

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ». (نحل: ۸۹)؛ و به یاد آور روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیختیم و تو را هم بر اینان گواه آوردیم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

این آیه شریفه بیش از آیات دیگر مورد توجه و بررسی عالمان مسلمان است و به روشنی دلالت دارد، قرآن در باب علوم انسانی سخن دارد؛ زیرا اولاً فعل «نَزَّلْنَا» دلالت دارد، مراد از «الکتاب» قرآن نازل شده و موجود در دست مسلمانان است؛ ثانیاً واژه «تبیان»، حاکی از مبالغه بوده و به معنای بیان رسا است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۱۶) و نشان می‌دهد قرآن، خود به طور مستقیم و به تفصیل بیانگر است؛ زیرا بیانگر غیر مستقیم و به اجمال (زمحشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۱) با این تعبیر ناسازگار است. ثالثاً «کل» و «شیء» عموم و اطلاق دارد و محدود کردن عموم سخن آیه به امور هدایتی بی‌دلیل است؛ رابعاً واو وسط آیه، عاطفه بوده و ابتدا و انتهای آیه با هم مرتبط است. قسمت نخست آیه وجود گواه در هر امت و گواه بودن پیامبر اسلام (ص) بر همه گواهان یا تمام انسان‌ها را مطرح می‌کند. چون به جهت کثرت انسان‌ها و اعمال ایشان، سؤال مطرح می‌شود که چگونه آن حضرت به این همه اعمال آگاه شده و در قیامت شهادت خواهند داد، فقره دوم آیه، جامعیت قرآن را مطرح می‌کند تا بفهماند، قرآن امور مورد نیاز حضرت را در خود دارد.

طبق این آیه شریفه قرآن مشتمل بر امور گسترده‌ای است و انحصار محتوای قرآن به امور اخروی و خارج کردن امور دنیوی و علوم انسانی تخصیص اکثر بوده و با الهی بودن و حکیمانه بودن قرآن نمی‌سازد. یادآوری می‌شویم، گرچه بخشی از محتوای قرآن در باطن آمده و ویژه معصوم علیه‌السلام است؛ لکن عالمان می‌توانند، از معارف باطنی قرآن، که توسط معصوم بیان شده است، استفاده کنند. بنابراین عالمان علوم انسانی می‌توانند با روش فهم درست و استفاده از روایات معصومان علیهم‌السلام در تولید علوم انسانی از قرآن استفاده کنند.

روایات متعدد نیز، که برخی از آنها صحیح‌السنند، (مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۲) بر گستردگی بیش از امور هدایتی قرآن، به این آیه شریفه استناد کرده است (ر.ک: صفار القمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۸، احادیث ۲ تا ۷؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۱) طبق سند صحیح (مجلسی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۵۷) امام صادق (ع) فرمودند:

همانا خداوند که یادکردش گرامی باد... کتاب‌های آسمانی را به کتاب شما پایان داد و بعد از آن کتابی نیست و هر چیزی و آفرینش شما و آسمان‌ها و زمین و خبر پیش از شما و حکم‌کننده بین شما و خبر بعد از شما و امور مربوط به بهشت و جهنم و آنچه بدان نیاز دارید را در آن بیان فرود آورده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۶۹).

آیه ۱۱۱ سوره یوسف نیز هم مضمون این آیه است بر گستردگی قلمرو موضوعی بر بیش از امور هدایتی از جمله امور مربوط به سعادت دنیوی و اخروی انسان دلالت دارد (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۰۸).

ب) آیات بیانگر تحدی قرآن به عالمان رشته علوم انسانی
قرآن کریم معجزه الهی است و با شکل‌های مختلف همگان را به هم‌وردی می‌خواند و در نهایت، از عجز دائمی انسان‌ها و جنیان از هم‌وردی خبر می‌دهد:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (اسراء: ۸)؛ بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

این آیه و آیات دیگر نسبت به تمام انسان‌ها تحدی می‌کند، در صورتی درست است که قرآن در زمینه‌های گوناگون توانمندی انسان‌ها را دربرگیرد. بر این اساس، قرآن برای عالمان گوناگون از جمله رشته‌های علوم انسانی معجزه است در نتیجه جامع آن علوم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰). از این رو، یکی از وجوه اعجاز قرآن، اعجاز در محتوا و اشتمال آن بر علوم فراوان است. می‌فرماید: «قُلْ فَاتَّبِعُوا كِتَابَ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَنْتَ إِذْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قصص: ۸۹).

نتیجه اینکه آیات مربوط به قلمرو قرآن به ویژه آیه ۸۹ سوره نحل و آیه ۱۱۱ سوره یوسف دلالت دارد که گستره موضوعات قرآنی معارف بشری از جمله علوم انسانی را دربردارد.

۱-۴. روایات شاهد بر شمول قرآن نسبت به علوم انسانی

روایات مربوط به قلمرو قرآن در حد استفاضه بوده (عروسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۴-۷۷) و برخی از آنها صحیح‌السنند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰). این روایات سه دسته‌اند: روایات دسته نخست گستردگی قلمرو بیانات قرآن را، بدون اشاره به آگاهان آن بیان می‌کند. مثلاً از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است:

من اراد علم الاولین و الاخرین فلیقرأ القرآن؛ (متقی، ۱۴۰۹ق، حدیث ۳۴۵۴) کسی که دانش اولین و آخرین را می‌خواهد، قرآن را بخواند.

روایات دسته دوم ضمن بیان گسترده قلمرو قرآن، اشاره دارد که مردم نمی‌توانند آن را درک کنند. مثلاً حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

ما من شیء الا علمه فی القرآن و لكن عقول الرجال تعجز عنه (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۱۸)؛ هیچ چیزی نیست مگر اینکه علم آن در قرآن کریم هست؛ ولی عقل مردم از رسیدن به آن ناتوانند.

روایات دسته سوم اشاره دارد، بیان همه‌چیز در قرآن، ویژه معصومان علیهم‌السلام است. مثلاً امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

ما من شیءٍ تَطْلُبُونَهُ إِلَّا وَهِيَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَمَنْ أَرَادَ عِلْمَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ؛ (عاملی، ۱۱۰۴، ج ۱۸، ص ۱۳۵، ح ۲) چیزی را نمی‌خواهید جز آنکه در کتاب خدا [قرآن] آمده است؛ هر کس دانش آن را می‌خواهد، پس از من بپرسد.

روایات دسته چهارم دلالت دارد که همه‌چیز در کتاب و سنت آمده است. طبق سند صحیح، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ؛ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۹) هیچ چیزی نیست، مگر اینکه کتاب (= قرآن) یا سنت درباره آن سخن دارد.

مجموع این روایات دلالت دارد که قلمرو موضوعی قرآن کریم بسیار گسترده است و شامل علوم انسانی هم می‌شود.

نتیجه اینکه قلمرو موضوعی قرآن گسترده است و شامل بینش، گرایش، منش و کنش‌های انسانی بوده و با قلمرو علوم انسانی، مشترکاتی دارد. قلمرو علوم انسانی روابط افراد بشر با یکدیگر، روابط افراد با اشیا و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از این روابط را شامل می‌شود (ر.ک. فروند، ۱۳۷۲، ص ۳) به‌یقین این امور داخل در قلمرو قرآن است. آموزه‌های اجتماعی ناظر به مسائل و مقررات مربوط به کلیه امور و فعالیت‌های دنیایی و اجتماعی انسان، در متن قرآن آمده است که علوم انسانی از آن قابل استفاده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۲) برخی مفسران قرآن را اولین منبع برای همه علوم انسانی می‌دانند (ر.ک: جوادی آملی، آذر و دی ۱۳۷۰، ص ۱۹)

چگونگی اشتغال قرآن بر علوم انسانی

معلوم شد، قرآن مشتمل بر مسائل علوم انسانی است؛ لکن نه اینکه یک دیدگاه و یا یک مکتب به مفهوم اصطلاحی آن، اثبات یا نفی کند، شمول قرآن نسبت به مسائل گوناگون به این نحو نیز

تأمین می‌شود که درباره تک‌تک گزاره‌هایی که در یک علم یا دیدگاه و یا مکتب هست و یا در باب پیش‌فرض‌های آن، در قرآن مطلبی یافت شود و یا قرآن اثباتاً یا نفیاً نسبت به آنها موضع‌گیری کرده باشد، که در این صورت یک قرآن‌پژوه آشنا با آن علوم می‌تواند، این تک‌گزاره‌ها را گردآوری نماید، نظم و نسق بخشد و به‌عنوان دیدگاه قرآن مطرح نماید. برخی موارد از طریق لوازم و ملزوماتی که مسئله، می‌توان دیدگاه قرآن را به‌دست آورد و گاهی می‌توان از اصول مفروغ‌عنه پنداشته شده، شرایط صدق یک نظریه را فهمید. حتی از تشویق و ترغیب و مانند آن، می‌توان دیدگاه‌هایی را به‌دست آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵ و ۳۰۶ و رجعی، ۱۳۸۹-۱۳۹۰، ص ۸ و ۹) با این نگاه، گزاره‌های مربوط به علوم انسانی در قرآن به مقداری وجود دارد که در کنار دیگر مطالب آن علوم ترکیب تازه‌ای به مبانی و مسائل آنها می‌دهد. این علوم انسانی شکل‌گرفته به‌گونه‌ای است که بتوان بر آن نام علوم انسانی قرآن‌بنیان نهاد.

۱-۲. قابلیت بیانی قرآن برای تولید علوم انسانی معتبر

قرآن ظرفیت بیانی برای ارائه دیدگاه در علوم انسانی را دارد. زبان قرآن تمام مزایای زبان عرف عقلا را دارد و درعین حال از جهت دقت به‌کارگیری الفاظ و بلندی معانی و مفاهیم، با سخنان بشری متفاوت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۹). قرآن معرفت‌بخش بوده و برای همه اقشار انسانی سخن دارد و به ساحت‌ها و ابعاد انسانی توجه کرده است.

۱-۲-۱. معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن

علوم انسانی در پی کشف حقایق است و در صورتی تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان میسر خواهد بود که زبان گزاره‌های قرآن معرفت‌بخش داشته باشد. ادله و شواهد بر معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی دلالت دارند. برخی از آنها عبارتند از:

الف) اهداف قرآن و معرفت‌بخشی آن

بخشی از اهداف قرآن بینشی است. از جمله: ۱. یادآوری امور فراموش‌شده (تکویر: ۲۷)؛ ۲. بیان دلیل روشن بر بینش‌های صحیح و ضروری (نساء: ۱۷۴)؛ ۳. بازشناسی حق از باطل (بقره: ۱۸۵)؛ ۴. رفع اختلاف (نحل: ۶۴)؛ ۵. تعلیم مردم (نحل: ۱۸۹). این اهداف جز با ارائه معارف ضروری- که لازمه‌اش معرفت‌بخشی قرآن است- حاصل نمی‌شود. خدای حکیم کتابی نمی‌فرستد که اهداف از آن فراهم نیاید.

ب) شیوه بیان قرآن و معرفت‌بخشی آن

یکی از ویژگی‌های اصلی زبان، شناختاری بودن است. اصل در مکالمات انسان‌ها شناختاری بودن است. هر گوینده عاقل و حکیم نیز هنگام سخن گفتن با مردم، در بیان خود به این سیره عمل

می‌کند. و در صورتی که غیر از مراد باشد قرینه برخلاف می‌آورد. قرآن نیز به زبان و شیوه عرف عقلای جامعه انسانی سخن گفته است.

ج) نور و روشنگر بودن قرآن

خداوند قرآن را نور و روشنگر معرفی فرموده است: مانند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ (نساء: ۱۷۴) و به صورت معرفه مانند: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (یوسف: ۱) وصف کرده است روشنگر بودن گزاره‌های قرآن نشان از معرفت‌بخشی آن است.

نتیجه این که گزاره‌های قرآنی معرفت‌بخش است. معرفت‌بخش بودن قرآن، تولید علوم انسانی قرآن بنیان را میسر می‌سازد.

۱-۲-۲. داشتن سخن برای تمام اقشار انسانی

قرآن خود را مایه هدایت همه مردم معرفی می‌کند: «شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...» (بقره: ۱۸۵) این کتاب الهی برای توده مردم سخن هدایت‌بخش دارد، برای متخصصان و اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی نیز معارف مفید ارمغان آورده است (راغب الاصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۴). چنان‌که گذشت قرآن برای اثبات اعجاز خود، همه انسان‌ها را به هم‌آوردی می‌خواند (اسراء: ۸۸). در صورتی هم‌آوردخواهی از همه انسان‌ها درست است که متناسب با نیازهای قشرهای مختلف و زبان آنها سخن بگوید، و برای عالمان رشته‌های مختلف علوم نیز سخن داشته باشد و آنها نیز بتوانند نیازهای معرفتی خود را از قرآن استفاده کنند (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰). لازمه سخن داشتن قرآن برای همه انسان‌ها و همه ابعاد گوناگون وجودی آنها این است که زبانش ترکیبی و چندساحتی بوده، تمام مزایای زبان عقلا را داشته (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۶) و در نتیجه از شیوه بیان متناسب برای تولید علوم انسانی برخوردار باشد؛ زیرا بخش معظمی از علوم انسانی نیز به این مسائل می‌پردازد و درباره آنها چاره‌اندیشی می‌کند.

نتیجه اینکه قرآن کریم اولاً از قلمرو موضوعی گسترده‌ای برخوردار بوده و مشتمل بر مسائل علوم انسانی است؛ ثانیاً شیوه بیان آن وجه مشترکی با شیوه بیانی علوم انسانی داشته و زبان آن ترکیبی و چندساحتی است. آن گستردگی قلمرو موضوعی و این شیوه بیان قرآن کریم زمینه لازم را فراهم کرده است، تا اندیشوران علوم انسانی بتوانند با روش صحیح تفسیر موضوعی، دیدگاه قرآن در زمینه‌های مختلف انسانی را استخراج کنند.

۲. ادله نظریه عدم امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان و نقد آنها

کسانی ناباور به تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان بوده و آن را غیرممکن می‌دانند. برخی از ایشان به‌رغم اذعان به وجود آموزه‌های علوم انسانی بسیاری در روایات معصومان علیهم السلام، بدون هیچ

دلیلی مدعی اند، این آموزه‌ها جزء قلمرو وحی و قرآن نیست و مشمول «ان هو الا وحی یوحی» نمی‌شود (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۷۶-۷۷). بعضی نیز به گمان خود ادله و شواهد آورده‌اند که در بررسی و نقد می‌کنیم.

۱-۲. عدم شمول قرآن نسبت به علوم انسانی

ناباوران به امکان علوم انسانی قرآن بنیان در صددند تنها با استفاده از روش‌های برون متنی (متن = قرآن و حدیث) در قلمروشناسی قرآن، نشان دهند، قرآن مشتمل بر علوم انسانی نیست. این ادله را بررسی و نقد می‌کنیم:

الف) عدم انتظار از قرآن برای تولید علوم انسانی

انتظار دخالت قرآن در امور مربوط به دانش بشری از جمله علوم انسانی نیست (سروش، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳-۲۰۵). استفاده از متون دین در این باره ناصحیح بوده و بهترین روش برای به‌دست آوردن توانمندی قرآن روش انتظار بشر است. طبق این روش نخست نیازهای اصیل انسان از طریق انسان‌شناسی عقلی و تجربی شناسایی می‌شود و سپس توانایی علوم بشری در جواب‌گویی به قسمتی از نیازها، به‌دست می‌آید، آن قسمت از نیازهای اصیلی که باقی می‌ماند و دانش بشری به آنها پاسخ نمی‌گوید، توانمندی و قلمرو موضوعی قرآن را مشخص می‌سازد (ر.ک: سروش، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

نقد

این روش که نخست برای رفع تعارض میان علم و کتاب مقدس از غرب مسیحی مطرح شد (ر.ک: ایان باربور، علم و دین، ص ۳۵ و ۳۶)، بر دو مقدمه استوار است که هر دو اشکال دارد: مقدمه اول: قرآن آن بخش از نیازهای انسان را پاسخ می‌گوید که در جای دیگر پاسخی ندارد. اولاً این مقدمه مصادره به مطلوب بوده و در آن گستره قرآن به‌نحوی مشخص شده است. ثانیاً، بر این مدعا دلیلی آورده نشده است. بلکه اصلاً نمی‌توان به امتناع عقلی دخالت قرآن در امور مربوط به قلمرو دانش بشری مانند علوم انسانی استدلال کرد. اگر قرآن در امور مربوط به علوم انسانی سخنی داشته باشد نه تنها لغو نیست، بلکه در مواردی ضرورت دارد و مواردی مؤید عالمان علوم انسانی بوده و یافته‌های آنها را تأیید می‌کند. به علاوه نتیجه روش انتظار بشر، نسبی بودن توانمندی قرآن است؛ زیرا گستره پاسخگویی قرآن به تبع ضیق و سعه قلمرو کشفیات علوم بشری در بیان نیاز جدید انسانی و پاسخ به نیازها، سعه و ضیق پیدا می‌کند.

مقدمه دوم این است که تنها با روش تجربی و فلسفی تمام نیازهای انسان و نیز توانایی وی در پاسخ‌یابی به بخشی از آنها معلوم می‌شود، در نتیجه نیازهای خارج از قلمرو دانش بشری و حوزه توانمندی قرآن مشخص می‌شود.

به نظر می‌رسد با توجه به پیچیدگی وجود انسان و بعضی از ویژگی‌های او مانند برخورداری انسان از روح و ابعاد مختلف وجودی و زندگی برزخی و اخروی، روش غیرو حیانی به تنهایی نتواند تمام نیازهای انسان را بشناسد. پس ناگزیر باید از قرآن استمداد جست؛ زیرا این ویژگی‌های منحصر به فرد در انسان از وی موجودی مرموز و مبهم ساخته و شناخت همه نیازهای جسمی و روحی و مادی و معنوی و دنیوی و اخروی او با این روش را بسیار مشکل کرده است. علوم بشری، به دلیل محدودیت و خطاپذیری، نتوانسته است ابعاد وجودی انسان و تمام نیازهای واقعی او را به طور دقیق بشناسد، (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۷۳) و بیشتر پنهانگر ذات انسان در پرده حجاب بوده تا روشننگر آن. پس باید به سوی خالق انسان و آگاه به تمام ویژگی‌ها و نیازهای وی دست نیاز گشود و از او کمک گرفت: «الله یعلم و انتم لا تعلمون؛ (نور: ۱۹) و خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید».

البته ایشان می‌پذیرد که اولاً نکاتی از علوم انسانی را می‌توان از متون دینی استخراج کرد همچنین علوم در مقام تکوین تاریخی، اسلامی و غیراسلامی دارد؛ ولی داوری از مکتب تأثیر نمی‌پذیرد؛ زیرا هر سؤالی یک پاسخ بیشتر ندارد و روش پاسخ هر سؤالی یکی بیشتر نیست (سروش، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷ و ۲۹۸). همچنین موضوع هر علمی مشخص و مستقل از مکتب است (همان، ص ۲۲۳). پاسخ این است که اولاً وقتی پذیرفتید نکاتی از علوم انسانی در قرآن کریم آمده است و می‌توان آنها را استخراج کرد، چرا مجموع این نکات استخراج شده از متون دینی نتواند رنگ دینی به آن علم بدهد و آن را با علمی که از منابع دیگر به دست آمده، متمایز سازد. به یقین اگر این نکات استخراج شود علوم حاصل متفاوت از قبل خواهد بود این امر مجوز امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان می‌تواند باشد. ثانیاً، گرچه موضوعات علوم مشخص است، لکن موضوع علوم در فلسفه آن علم بررسی می‌شود و می‌توان از منابع معتبر در تحلیل ماهیت موضوع استفاده کرد و اینکه ماهیت موضوع را چه بدانیم در پاسخ به پرسش‌های درباره آن متفاوت خواهد بود. مثلاً انسان موضوع انسان‌شناسی است. اگر انسان را دارای روح و جسم دانستیم، انسان‌شناسی متفاوت خواهد بود از اینکه آن را تنها منحصر در بدن مادی بشماریم (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹)؛ ثالثاً روش هر علم در فلسفه آن علم مشخص می‌شود، و دلیلی نداریم که روش علوم انسانی منحصر به تجربی است؛ رابعاً برخلاف این ادعا پاسخ‌ها مشخص نیست، اختلاف نظرات میان دانشمندان گواه این امر است.

ب) نظریه درون‌نگری و عدم امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان
اگر علوم اسلامی به معنای پی‌ریزی علوم جدید باشد، در قرآن این امور نیامده است. (ملکیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱ و ۲۲۲). صاحب این سخن ضمن اشاره به رابطه بین مقدار کارایی و گستره

موضوعی قرآن و امکان تولید علوم انسانی براساس معارف و حیانی، (ر.ک: همان، ص ۱۸۱-۱۸۳) تأکید دارد که در دین و قرآن صرفاً ارزش‌ها آمده است؛ حال آنکه علوم انسانی به روش‌ها مربوط است. حتی اگر افزون بر ارزش‌ها، دانش‌ها نیز در دین آمده باشد، چنین نیست که آن دانش‌ها با انضمام به ارزش‌ها، روش‌ها را به‌دست دهد (ر.ک: همان، ص ۱۸۳-۱۸۵) براساس این نظریه روش درست توانمندشناسی قرآن درون‌بینی (interospection) است. هر یک از مؤمنان به قرآن باید به خود رجوع کنند و دریابند که انتظار دارند قرآن چه نیازهایی از آنها برآورده سازد (ملکیان، ۱۳۷۵، ص ۲۱ و ۲۲).

نقد

اولاً انکار تأثیرناپذیری روش‌ها از ارزش‌ها درست نیست؛ زیرا مسائل ارزش‌شناختی حتی در علوم تجربی تأثیر دارد (ر.ک: گلشنی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲، ۱۳۳)؛ ثانیاً این روش قلمروشناسی چند اشکال جدی دارد. از جمله: ۱. گردآوری انتظارات از قرآن به جهت گستردگی آن، امکان وقوعی ندارد؛ زیرا ما از انتظارات گذشتگان و آیندگان خبر نداریم. حتی جمع‌آوری انتظارات مسلمانان عصر حاضر نیز میسر نیست. ۲. انتظارات برخواسته از حقیقت‌جویی و فطرت انسانی نیست، تا بتوان، با جمع‌آوری انتظارات تعدادی از انسان‌ها، آن را به تمام انسان‌ها سرایت داد؛ زیرا این انتظارات شخصی بوده و قرآن موظف به پاسخگویی به آنها نیست.

ج) نظریه بسط تجربه تاریخی و عدم امکان علوم انسانی قرآن‌بنیان

از جمله روشی که منکران دخالت قرآن در علوم انسانی مطرح می‌کنند «بسط تجربه تاریخی قرآن» است. طراحان این روش، عدم توفیق مسلمانان به تولید علوم انسانی را به پای ناتوانی قرآن می‌نویسند. علی عبدالرازق، از اینکه حکومت‌هایی که براساس اسلام و قرآن شکل گرفته است ناموفق بوده‌اند، نتیجه می‌گیرد که قرآن در باب مسائل حکومت و سیاست نظری ندارد (عبدالرازق، بی‌تا، ص ۱۲۰). وی مدعی است: «لَا تَجِدُ فِيهِ (الْقُرْآن) ذِكْرًا لِّتِلْكَ الْإِمَامَةِ الْعَامَّةِ وَالْخِلَافَةِ؛ در قرآن چیزی که به امامت عامه و خلافت دلالت کند نمی‌یابی» (همان، ۱۲۵).

نقد

بررسی تاریخی نقش قرآن مشخص‌کننده توان یا عدم ظرفیت آن برای به تولید علوم انسانی نیست؛ زیرا آنچه در تاریخ به آزمون می‌نشیند، عمل مسلمان به فهم خود از قرآن است که مرتبه نهادینه وحی الهی می‌باشد. نتایج آزمون تاریخی قرآن را در صورتی می‌توان به پای آن نوشت که اولاً فهم مصون از خطا در میان باشد؛ ثانیاً، به فهم صحیح عمل شود. حال آنکه، این دو شرط در این ادوار مورد نظر محقق نشده است (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۹۸ و ۹۹). در تاریخ طولانی قرآن، این

دو شرط تنها در چند سال حضور پیامبر اکرم (ص) در مدینه محقق شد، آن مقطع زمانی بیانگر توانمندی این کتاب الهی است. به اذعان صاحب نظران غیرمسلمان قرآن در این مدت کوتاه به نحو نیکویی کارایی خود در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی را نشان داد (ر.ک: دورانت، بی تا، ج ۴، صص ۴۳۲، ۷۷).

نتیجه اینکه تلاش برای نشان دادن ناکارآمدی قرآن در علوم انسانی با روش برون‌متنی، ناموفق بوده و هیچ دلیلی برای خروج علوم انسانی از حیطه قرآن وجود ندارد. بنابر منعی برای امکان تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان نیست.

۲-۲. عدم ظرفیت بیانی قرآن برای تولید علوم انسانی

شیوه بیان قرآن با بیان علوم انسانی تفاوت فاحشی دارد. زبان علم بر خلاف قرآن دقیق، بدون مجاز و دلالت‌های التزامی است. اموری به‌عنوان عامل این تفاوت شمرده شده است که در ادامه نقد و بررسی می‌کنیم.

الف) عرفی بودن زبان قرآن

هدایت مردم که هدف قرآن است، شیوه بیان عرفی را می‌طلبد. یعنی تفهیم و تفاهم در آن، در حد فهم نوع اهل عرف است. توصیف جهان طبیعت و پدیده‌های آن نیز که مقصد اصلی علم است، زبان خاص خود را می‌طلبد که از آن به زبان علم تعبیر می‌شود. به‌کارگیری زبان علم در قرآن نه تنها مجاز نیست، بلکه این امر، فهم آنها را با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند. بنابراین زبان قرآن از بیان مقاصد علمی ناتوان است (کلانتری، ۱۳۷۷، صص ۷۶-۸۲).

نقد

قرآن در رساندن پیام خود، از منطق تفهیم و تفاهم عموم عقلا استفاده کرده و همگان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند؛ ولی زبان آن عرفی محض و تک‌ساحتی نیست (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۵، صص ۱۶)؛ برخی لوازم زبان عرفی محض، مانند سهل‌انگاری، ناهم‌خوانی و پیش‌پافتاده بودن مفاهیم، معلول نواقص بشری است. قرآن در عین مفاهمه با زبان عرفی، از نواقص آن که سبب تمایز عرفی از زبان علمی است، به‌دور است. قرآن مانند کلام حکیم، افزون بر مدلول مطابقی، معانی التزامی نیز دارد و هدف آشنا ساختن انسان‌ها با حقایق است.

از این رو به‌رغم اینکه قرآن از الفاظ و ساختارهای متعارف میان انسان‌ها استفاده می‌کند، لکن در فهم آن باید از ساده‌انگاری و تکیه بر معانی سطحی و پیش‌پافتاده پرهیز کرد (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹).

۲-۲. رمزی بودن زبان قرآن

زبان دین و زبان قرآن بر خلاف زبان علوم در بیشتر موارد رمزی و اشاره‌ای است (سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲). آنچه امروزه در اختیار داریم، مجموعه‌ای از سمبل‌های معنا دار از قرآن است که از آن فرهنگ شفاهی به گونه‌ای حکایت می‌کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ش، ص ۱۰).

نقد

رمزی دانستن زبان قرآن به این معنا که دلالت‌های ظاهری آیات مقصود نباشد، ادعا ناصواب و بدون پشتوانه نظری بوده (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳ و ۲۵۴) و از چند جهت ذیل اشکال دارد:

الف) تضاد با هدف هدایتگری عمومی قرآن

رمزی دانستن زبان قرآن با هدف هدایتگر عمومی آن ناسازگار است؛ زیرا لازمه آن بسته شدن راه دسترسی عموم مردم به شناخت اسلام و معارف آن از طریق قرآن است و این نوعی نفی شریعت است. هدف قرآن هدایت همگانی مردم است: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ این آیه شریفه قرآن را به زبان عربی آشکار می‌خواند که با شیوه بیانی نامأنوس و رمزی نمی‌سازد.

ب) تضاد با هم‌اوردخواهی قرآن

اگر زبان قرآن رمزی باشد، هم‌اوردخواهی آن در آیات متعدد از جمله «قُلْ فَاتُوا بِسُورَةِ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸) نادرست خواهد بود؛ زیرا در صورتی هم‌اوردخواهی درست است که دیگران قرآن را بفهمند و بتوانند برای همانندآوری تلاش کنند؛ ولی موفق نشوند. حال آن رمزی بودن زبان قرآن این اجازه را نمی‌دهد.

بنابراین بیان قرآن رمزی نیست. البته قرآن مانند سخن عقلای دیگر از زبان تمثیل، رمز، کنایه، تشبیه و استعاره... استفاده کرده است. مانند حروف مقطعه که در ابتدای برخی از سوره‌های قرآن آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ص ۹). اما این امر به معنای رمزی بودن زبان قرآن نیست.

۲-۳. تفاوت کارکرد قرآن و علوم

نحوه حیات علمی با نحوه حیات دینی متفاوت است. دنیای علمی پدیده‌های قابل مشاهده و قابل تجربه است (بابور، ص ۲۸ و ۱۷۶). دنیای دینی پرستش و معنویت است. وظیفه علم پیش‌بینی پدیده‌ها و مهار وقایع است؛ ولی کارکرد دین هدایت و ایجاد روحیه پرستش، اطمینان بخش، غلبه بر نومیدی شکیبایی برابر ابتلائات است (همان، ۲۸۵). وظیفه دانش بشری کشف واقع است و اصلاً به امور هنجاری و تجویز نمی‌پردازد (پایا، ۱۳۸۵، ص ۶۹).

نقد

نظریه کارکردگرایی نوعی فرار از پاسخ و تسلیم نگرش پوزیتیویستی بوده است (پترسون و همکاران، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۷۳). افزون بر ابهام در «نحوه حیات» و «معیار تفکیک حیات‌های متفاوت» که مبنای زبان‌های متفاوت قرار گرفته است، (لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۹۷) اشکال‌های ذیل را دارد: (ر.ک: سعیدی‌روشن، ۱۳۸۸، ص ۲۰-۲۴).

اولاً براساس این نظریه بسیاری از گزاره‌های دین و متون دینی را باید غیردینی انگاشت؛ زیرا آیات بسیاری از وقایع هستی و تاریخی خبر می‌دهند که قابل تحویل به اخلاق و توصیه نیستند. البته این آیات صرفاً درصدد بیان یک واقعیت عریان جهان‌بینی نیستند، بلکه نتیجه اخلاقی داشته و دینی است.

ثانیاً، انحصار دانش بشری و علوم انسانی به معارف توصیفی درست نیست؛ زیرا بخش مهمی از این دانش توصیه‌ای و هنجاری است. به‌عنوان نمونه در دانش سیاسی مسائل توصیه‌ای و هنجاری نیز هست. مانند این که چگونه می‌توان جامعه سیاسی با کیفیت برتر داشته باشیم (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۸۲). ثالثاً اسلام و وظایف و شئون گوناگونی دارد. قرآن به عنوان متن اصلی اسلام سازگار با این وظایف و متناسب با هر مقام و برای تأثیر هر چه بیشتر بر مخاطبان خود، از انواع بیان تاریخی، اخلاقی، تربیتی، برهان منطقی استفاده می‌فرماید.

خامساً، این دیدگاه نوعی داوری بر ضد داوری است؛ زیرا این ادعا که ساحت دین و متون دینی از ساحت علوم جدا هستند و نمی‌توانند درباره همدیگر داوری کنند، خود یک نوع داوری علم درباره دین است. حال این پرسش مطرح می‌شود که خود این قضاوت در چه ساحتی انجام می‌گیرد و دلیل آن چیست؟ (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۸، ص ۲۱ و ۲۲).

۲-۴. کیفی، هنجاری و فراج جهانی بودن گزاره‌های قرآنی

برخلاف علوم انسانی، زبان قرآن کیفی، هنجاری و فراج جهانی است و از سخنی که کیفی یا هنجاری و یا فراج جهانی باشد، نمی‌توان دیدگاه استخراج کرد.

نقد

اولاً گزاره‌های قرآن منحصر به کیفی و هنجاری و فراج جهانی نیست و بسیاری از آنها کمی، این جهانی و زمانی است. آیاتی با استفاده از واژگان بیانگر کمیت، مانند «کل»، «بعض» و «اکثر» و ... مسائل را به صورت کمی مطرح می‌فرماید. همچنین انحصار دیدگاه علمی به گزاره‌های کمی نادرست است. ثانیاً گزاره‌های هنجاری قرآنی بر حقایقی مبتنی است و بین باید و هست‌های آن رابطه وجود دارد؛ در نتیجه از کانال هنجارهای قرآنی می‌توان به بخشی از واقعیت و حقیقت رسید.

ثالثاً انحصار دیدگاه به گزاره‌های توصیفی درست نیست. استخراج دیدگاه قرآن در مورد حرمت یا وجوب برخی کارها می‌تواند به عنوان نظریه هنجاری مطرح شود. رابعاً حتی می‌توان نسبت به مسائل فراج جهانی نیز دیدگاه داشت. مانند نحوه تأثیرگذاری عالم آخرت در عالم دنیای ماده.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. علوم انسانی در صورتی قرآن بنیان خواهد بود که نظریه قرآن کریم درباره مبانی و مسائل آن یا دست‌کم مبانی آن از آیات استخراج شود. علوم انسانی قرآن بنیان به این معنا امکان دارد.
۲. قرآن کریم از قلمرو موضوعی گسترده‌ای برخوردار بوده و مسائل علوم انسانی مطرح می‌کند. همچنین شیوه بیان آن نیز کارایی لازم برای ارائه دیدگاه درباره علوم انسانی را دارد. این دو ویژگی زمینه تولید علوم انسانی قرآن بنیان را فراهم کرده است.
۳. روش‌های برون‌متنی مانند «روش انتظار بشر از قرآن» و «روش درون‌نگری» و «بسط تجربه تاریخی قرآن» نارسا بوده و نمی‌توان با استفاده از آنها قلمرو قرآن را حداقلی نشان داد و علوم انسانی را خارج از حیطه قرآن شمرد.
۴. زبان قرآن کریم عرفی یا رمزی و یا صرف هنجاری نیست که نتواند کارایی لازم برای تولید علوم انسانی قرآن بنیان را داشته باشد.
۵. با عنایت به اینکه قرآن کریم منبع معرفتی الهی و یقینی خطاناپذیر است و تولید علوم انسانی قرآن بنیان ممکن است، می‌طلبد که محققان رشته‌های مختلف علوم انسانی در تحقیقات خود، به آن مراجعه کنند و از این کتاب الهی استفاده کنند.

کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۳۸۰ق. الشفا. راجعه و قدّم له، الدكتور ابراهيم مذکور. القاهرة.
۲. اسعدی، محمد. ۱۳۸۵. سایه‌ها و لایه‌های معنایی؛ درآمدی بر «دیدگاه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری». قم: بوستان کتاب.
۳. امزبان، محمد. ۱۳۸۰. روش تحقیق در علوم اجتماعی، از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی. ترجمه عبدالقادر سواری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. آلوسی، محمود. ۱۴۱۴ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع مثانی. بیروت: دار الکتب التجارية.
۵. باربور، ایان. ۱۳۶۲. علم و دین. مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. بازرگان، مهدی. ۱۳۷۷. خدا و آخرت هدف رسالت انبیا. چ ۱. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رساء.
۷. باقری، خسرو. هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. پایا، علی. ۱۳۸۵. «امتناع و عدم مطلوبیت علم دین» در علم دینی: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها و ملاحظات، به کوشش سیدحمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور، سیدمحمدتقی ابطحی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. توفیق، خالد. ۱۴۲۱ق. «التفسیر الموضوعی، مقارنات بین السید الصدر و آخرین». الفکر الاسلامی. ش ۲۴ و ۲۵، س ۷. رمضان.
۱۰. تهنائی، محمدبن علی. بی تا. کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: دار صادر.
۱۱. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۳. تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی بلخی. چ ۱۲. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۰. «در مکتب استاد جوادی آملی». کیهان اندیشه. آذر و دی. ش ۳۹.
۱۳. الراغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۷ق. مقدمة جامع التفسیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. حسینی بحرانی، سیدهاشم. ۱۴۱۷ق. البرهان فی تفسیر القرآن. الطبعة الاول. تهران: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة.
۱۵. حلّی، العلامه. ۱۴۰۷ق. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق استاد حسن حسن‌زاده آملی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. دورانت، ویل. بی. تا. تاریخ تمدن. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات و آموزشی انقلاب اسلامی.
۱۷. راغب الاصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. ۱۴۰۵ق. مقدمة جامع التفاسیر، حقه و قدم له و علق حواشیه احمد حسن فرحسات. ط ۱. کویت: دارالدعوة.
۱۸. رجبی، محمود، مبانی و روش تفسیر موضوعی، تدریس شده در مقطع دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ترم دوم سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۹۰.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. سروش، عبدالکریم. ۱۳۸۵. «اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم»، چاپ شده در: علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات. به کوشش سیدحمیدرضا حسینی، مهدی علی‌پور، سیدمحمدتقی ابطحی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۷. «گفتگوی زبان قرآن». فراراه. س ۱. ش ۱. زمستان.
۲۲. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۸. بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۳. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۳. تفرج صنع: گفتارهایی در مقولات اخلاق و صنعت و علوم انسانی. چ ۳. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۴. سعیدی روشن، محمدباقر. ۱۳۸۸. «کارکردگرای در زبان دینی و ارزیابی توفیقات آن». اندیشه نوین دینی. پاییز. ش ۱۸.
۲۵. سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۹۶ق. مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به تصحیح و مقدمه هانری کربن. تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲۶. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳. مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۲۷. شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم. ۱۳۴۶ق. الشواهد الربوبیه. تعلیق، تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۸. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸ق. عیون أخبار الرضا. تهران.
۲۹. صفار القمی، محمدبن حسن بن روح. ۱۴۰۴ق. بصائر الدرجات. تعلیق محسن کوچه‌باغی. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی النجفی.
۳۰. طباطبایی، السیدمحمدحسین. ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۱. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن. ۱۴۰۰ق. الاقتصاد: الی الهدی الی طریق الرشاد. تهران: منشورات چهلستون.
۳۲. عبدالرازق، علی. بی‌تا. الاسلام و اصول‌الحکم. بیروت، تونس: دارالمعارف للطباعة و النشر.
۳۳. عروسی الحویزی، علی‌بن‌جمعه. ۱۳۷۳ش. تفسیر نورالثقلین. صححه و علق علیه السیدهاشم الرسولی. ط ۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. فارابی، ابونصر محمد. ۱۳۶۱. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه سیدجعفر سجادی. چ ۲. تهران، کتابخانه طهوری.
۳۵. فروند، ژولن. ۱۳۷۲. نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. ترجمه علی‌محمد کاردان. چ ۲. تهران: مرکز دانشگاهی.
۳۶. قندوزی، سلیمان‌بن‌ابراهیم. ۱۴۱۶ق. ینابیع الموده لذوی القربی. ط ۱. تهران: دارالاسوه للطباع و النشر.
۳۷. کریمی، مصطفی. ۱۴۰۰. «ظرفیت زبان‌شناختی قرآن برای تولید علوم انسانی». اندیشه نوین اسلامی. تابستان. ص ۳۵-۵۸.
۳۸. کریمی، مصطفی. ۱۳۹۰. جامعیت قرآن؛ پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن کریم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. کلینی، محمدبن‌یعقوب. ۱۳۶۷. الکافی. مصحح: علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. گلشنی، مهدی. ۱۳۷۷. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۱. گلشنی، مهدی. ۱۳۶۹. تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۲. لاریجانی، محمدصادق. ۱۳۷۷. «زبان دین و زبان علم (فدئیسیم ویتگنشتاین)». فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه سابق). پاییز و زمستان، ش ۱۶ و ۱۷.
۴۳. لگنهان، محمد. ۱۳۷۵. «اقتراح انتظار بشر از دین». نقد و نظر. س ۲، ش ۲، بهار، مسلسل ۶.
۴۴. مجتهد شبستری، محمد. ۱۳۷۹. «پرواز در ابرهای ندانستن»، کیان. ش ۵۲.
۴۵. مجلسی، محمدباقر. ۱۳۷۰ش. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. چ ۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۹. درباره پژوهش. تحقیق جواد عابدینی. چ ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۷. _____ ۱۳۹۲. رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش: علی مصباح. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۸. _____ ۱۳۹۵. راه و راهنماشناسی. بازنگری و تصحیح مصطفی کریمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۹. _____ ۱۳۸۶. قرآن‌شناسی. ج ۲. تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۰. _____ ۱۳۷۵. «میزگرد زبان دین». معرفت. ش ۱۹. س ۵. زمستان.
۵۱. مکلیان، مصطفی. «اقتراح انتظار بشر از دین». ۱۳۷۵. نقد و نظر. س ۲. ش ۲. بهار. مسلسل ۶.
۵۲. ملکیان، مصطفی. ۱۳۷۸. «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه». نقد و نظر. س ۵. ش ۳ و ۴. تابستان و پاییز.
۵۳. میرباقری، محمد مهدی. ۱۳۸۷. گفتگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی. قم: فجر ولایت.
۵۴. واعظی، احمد. ۱۳۸۵. «نقد دیدگاه امتناع و عدم مطلوبیت علم دین» در علم دینی: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها و ملاحظات. به کوشش سیدحمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور، سیدمحمدتقی ابطحی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

